

سر مقاله

ریشه های عمیق فساد در ادارات

حفیظ الله زکی

فساد دیگر نه به عنوان یک عمل مجرمانه که به صورت یک فرهنگ و یک اصل در ادارات افغانستان شناخته می شود و کارمندان دولتی بدون همکاری با باندهای فساد و مافیای ثروت و قدرت قادر نیستند، کار خود را به درستی انجام دهند. امروزه عتکوبت فساد در تمام ادارات دولتی لانه کرده و اغلب کارمندان را در حال خود گرفتار ساخته است. متأسفانه مردم نیز این امر را پذیرفته و با دادن رشوه و تقویت و گسترش فساد کمک می کنند.

در سال های گذشته علاوه بر این که میلیارد ها دالر از کمک های جامعه جهانی در چرخه فساد نابود گردیده، سالانه بیشتر از سه میلیارد دالر از جیب مردم به مقامات و کارمندان دولتی به عنوان مبارزه با فساد برداشته است که خود به عنوان محور گسترش فساد در افغانستان تا کجاها رسیده است.

حکومت پیشین مبارزه با فساد را جزء اولویت های کاری اش برشمرد و برای مبارزه با فساد حدود ده کمیسیون، شورا و کمیته را تأسیس کرد. اما با تأسیس هر سازمان، مشکلات مردم در ادارات چند برابر افزایش پیدا می کرد و سطح رشوه خواری نیز تا چند برابر بالا می رفت. این شوراها نه تنها کمترین گامی را در راستای مبارزه با فساد برداشته است که خود به عنوان محور گسترش فساد تبدیل شده است و میلیون ها دالر دیگر از بودجه دولت به نام معاشات و امتیازات کارکنان این ادارات ضایع می شود.

با این که در هفت سال اخیر جامعه جهانی روی مبارزه با فساد از سوی دولت افغانستان تکیه و تأکید می کند و ادامه کمک ها را در عزم، اراده و تصمیم جدی حکومت در از بین بردن فساد مربوط می سازد؛ با آنهم اراده قاطع و جدی در این راستا قابل مشاهده نمی باشد. از نظر مردم و کارشناسان و تحلیل گران، حکومت اصولاً اراده جدی در مبارزه با فساد نداشته و تمامی وعده ها و کارکردها در این زمینه نمایشی و موقتی بوده است. سران حکومت وحدت ملی در زمان کمپاین انتخاباتی خود مبارزه با فساد را در اولویت سیاست های خود قرار داده بودند و با شروع کار حکومت نیز برخی حرکت های فردی و نمادین از سوی رییس جمهور آغاز گردید که همین امر سبب امیدواری مردم در عزم حکومت برای مبارزه با فساد اداری گردید. متأسفانه دوری نباید که این امیدواری ها نیز مانند آرزوهای دیگر مردم این سرزمین در خاکستر قدرت طلبی، باندا بازی و تبارگرایی خاکستر گردید. همین تاکامی بود که افغانستان در فساد اداری مقام دوم را در جهان احراز کرد.

اکنون بقای دولت افغانستان و تأمین صلح در این کشور به جلوگیری فوری از فساد، محدود فسدن دخالت سیاسی و خویش خوری (تبار گرایی) و به محاکمه مفسدان بستگی دارد. کارشناسان معتقداند که قدرت در افغانستان توسط عده ای کوچک انحصار شده است و هیچ اداره ای از نفوذ و تأثیر این عده در امان نیست و این امر هم به دامنه و عمق فساد کمک کرده است و هم روند مبارزه با فساد را با چالش مواجه ساخته است. به نظر می رسد که مشکل عمده مبارزه با فساد به افغانستان به

چند عامل بستگی دارد:

- ۱- عدم اراده جدی حکومت برای مبارزه با فساد.
- ۲- دخیل بودن مقامات بلند پایه حکومتی در تقویت و گسترش فساد.
- ۳- ضعف نهادهای عدلی و قضایی و وابستگی آنها به دستگاه اجرائی و عدم استقلالیت کامل آنها در بررسی پرونده های قضایی.
- ۴- فقدان انسجام و هماهنگی میان ادارات دولتی که در ارتباط با فساد اداری کار می کنند.
- ۵- عدم یک سیاست جامع و دراز مدت که به صورت عادلانه همه جوانب قضایی فساد را در بر بگیرد.
- ۶- معایفت های قضایی کسانی که به صورت گسترده در فساد متهم هستند.

تا هنوز ما کمتر شاهد به دادگاه کشانیده شدن مقامات بلند پایه دولتی به اتهام فساد بوده ایم. اکنون نه جامعه جهانی امیدی برای مبارزه با فساد در افغانستان دارد و نه مردم به عزم و توانایی حکومت در این زمینه باور دارند.

حکومت و معضلات اقتصادی خانواده ها

رضا احسانی



امروزه در اثر بیکاری بسیاری از جوانان تمام دارایی خود و خانواده برای رفتن به کشورهای خارجی قمار می زنند. این افراد علاوه بر این که سبب گرسنگی و فقر در داخل کشور می شوند و جان های شان را به خطر مواجه می سازند؛ سال های مفید عمر خود را در اردوگاه ها و کمپ های مهاجرین سپری می کنند. در اخیر هم بیش از پنجاه فیصد آنها در می شنوند و مایوسانه به کشور باز می گردند. از اینرو اگر حکومت برای از بین بردن معضل بیکاری چاره اندیشی نکند، ممکن است این مسأله در سال های آینده چالش های بیشتری را فراوری دولت و مردم افغانستان قرار دهد.

اما در مورد تبعات و پیامدهای چالش بیکاری در کشور، علاوه بر اینکه از نیرو و انرژی فوق العاده جوانان برای رشد و ترقی کشور استفاده مناسب صورت نمی گیرد، چه بسا که بیکاری زمینه ای شده است در کشور جوانان به گروه های مخالف دولت، که این خود در وضعیت امنیتی تأثیر گذار است. چنانچه چه بسیاری از آگاهان امور بدین باور اند که یکی از دلایل مهم نامثلی در کشور بیکاری و نبود اشتغال برای جوانان می باشد. تردید نمی توان داشت که بیکاری علاوه بر جنبه های اقتصادی،

مشکل افزوده است. در استخدام افراد نیز سبب گردیده است که افراد تحصیل کرده بیکار مانده و بجای آنها افراد واسطه دار به کار گمارده شوند، از سوی دیگر یک نفر ممکن است بخاطر داشتن واسطه در اداره و مقامات بالا چند پست و موقعیت کاری را اشغال و غصب کرده باشد. از جانب دیگر عدم توجه لازم از سوی مقامات مسئول نسبت به آموزش جوانان در حرفه های مختلف باعث آن شده است که هزاران کارگر خارجی در بخش های مختلف وارد بازار کار کشور شوند. کاملاً روشن است که از این بابت نیز کشور با آسیب و زیان های فراوان مالی و به هدر رفتن نیروی کار و از جمله نگرانی ها و تهدید های امنیتی روبروی گردد. چنانچه هم اکنون با یک مراجعه سطحی به بازار کار شاهد خواهیم بود که کارگران خارجی در بخش های مختلف ساختمانی، چاپخانه ها و شغل های دیگر مصرف کار هستند. هرچند عوامل متعددی در افزایش بیکاری در جامعه، بخصوص در میان جوانان دخیل می باشد، اما از زمره مهم ترین عوامل را می توان فقدان برنامه و اقدام جدی از سوی حکومت، نبود کارگران ماهر، مهاجرت های داخلی و خارج از کشور و ادامه جنگ و ناامنی بر شمرد.

اساسی در اینست که متأسفانه مسئولین کشور ما هیچگونه توجه جدی و برنامه روشن برای مقابله با بیکاری روی دست ندارند. اصلاً احساس مسئولیت و وجدان انسانی که دغدغه رفیع بیکاری را در جامعه داشته باشند در وجود مسئولان مشاهده نمی شود. به همین جهت با وجود فشار های وسیع اجتماعی و هشدار های بیپایی تاکنون حکومت برای حل بحران بیکاری بیچاره است و موضوع بیکاری بخصوص در میان نسل جوان به یک بحران ملی و تهدید بالقوع و بالفعل بدل شده است. وجود صدها شهروند جوان در چهار راهی های پایتخت و شهرهای عمده کشور، حاکی از وجود بیکاری شدید در جامعه می باشد. افراد یاد شده با ساعت ها انتظار کشیدن، در پایان روز با دست خالی و روحیه شکسته و افسرده به آغوش خانواده های خود بر می گردند که تکرار این وضعیت و میهم بودن آینده آن تبعات ناگواری را از جنبه فردی و خانوادگی و اجتماعی به همراه داشته است. البته نمی توان انکار ورزید که پدیده بیکاری، یک پدیده جهانی می باشد. یعنی همه کشورها بگونه هایی مختلف با مشکل بیکاری دست یگریان بوده و با آن دست و پنجه نرم می نمایند. اما تفاوت

۶ جدی؛ روز سیاه در تاریخ افغانستان

را بیشتر به خود متعلق می سازد. این دو نکته قانونی مربوط به منشور سازمان ملل متحد و قرارداد اوقوس ۱۳۵۷ بین افغانستان و شوروی بود.

۱- استناد به ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد، در نامه ای که شوروی به شورای امنیت سازمان ملل متحد گسیل می دارد، با استناد به ماده ۵۱ منشور این سازمان، قصد توجیه تجاوز خود به افغانستان را می کند. در قسمتی از این نامه پس از دستم کردن کشورهای همسایه جلوه دادن اهمیت فرهنگ فارسی و نآرامی های افغانستان، این چنین آمده است: «در این رابطه لازم است همچنان تاکید کنیم که احداث شوروی و افغانستان از حقوق حق خود مینمی بردن دفاع انفرادی و جمعی ای در ماده ۵۱ این نامه سازمان ملل(منشورسازمان ملل متحد) درج گردیده است، بهره می گیرند. به گونه ای که روشن است، بسیاری از دولت ها، از جمله اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد به خاطر حفظ و احیای صلح جهانی و امنیت، بارها از این حق انکار ناپذیر استفاده کرده اند.»

۲- استناد به معاهده ۱۴ اوقوس ۱۳۵۷: در نامه ای که اتحاد جماهیر شوروی به هم پیمانان خود می نویسد، در ابتدا باردیگر سعی در متهم کردن دست های بیگانه مانند نیروهای ارتجاعی، امپریالیسم آمریکا و CIA و همچنان رهبران یکن گرده و سپس به ماده ۴ معاهده پهندهام بین المللی امضا شده در تاریخ ۱۴ اوقوس ۱۳۵۷ میان افغانستان و شوروی استناد می کند. در ماده ۴ این معاهده آمده است: «چنانچین متعاهله تعهد کننده، با عملکرد مطابق روحیه ی سنت های دوستی و همسایگی نیکی و همچنان مطابق آیین نامه سازمان ملل متحدبا هم به رایزنی پرداختند و با توافق هر دو جانب، تدبیرهای لازم را به منظور تأمین امنیت، استقلال و تمامیت ارضی طرفین اتخاذ می نمایند. بسه خاطر تحکیم توانایی دفاع جانبین متعاهله ی تعهد کننده، آنان به همکاری در عرصه ی نظامی ادامه خواهند داد.»

بی ثباتی سیاسی، جنگ های داخلی، مهاجرت میلیون ها نفر، کشته و معلول شدن میلیون ها انسان دیگر، تخریب زیربنایهای اقتصادی و بنیان های اجتماعی و فرهنگی از پیامدهای مهم و ناخوشایند تجاوز شوروی به افغانستان بود که تا هنوز مردم افغانستان نتوانسته از پیامدهای ناگوار آن خود را برهانند.

منبع: «انترنت»

چنداول، نگرانی روس ها را، در مورد از دست دادن طعمه دیرینه خود در منطقه، دوچندان می کرد. پروفیسور جان اریکسن استاد دانشگاه ادینبرو، آغاز زمینه سازی عملی روس ها برای مداخله نظامی در افغانستان را بعد از قیام ۲۴ حوت هرات می داند و معتقد است که روس ها بعد از این قیام بود که نقشه عملیات تهاجمی به افغانستان را کشیدند[۱]. اما دلایل تاریخی بررسی شده نشان می دهد که روس ها از دیرباز به دنبال تصرف افغانستان بوده و بارهوشیه و بهانه ای سعی در حفظ این سرزمین داشته اند.

علاوه بر اهداف دیرینه شوروی در افغانستان، مهمترین عواملی که روس ها را در لشکر کشی نظامی به خاک این کشور ترغیب می کرد را به صورت خلاصه، می توان در ذیل برشمرد:

۱- تقاضای مکرر خلقی ها: ژنرال گروموف(فرمانده کل نیروهای نظامی شوروی در افغانستان) در کتاب «ارتش سرخ در افغانستان» در مورد درخواست های مکرر خلقی ها از دولت اتحاد جماهیر شوروی برای اعزام نیروی نظامی به این کشور، به تفصیل به بحث پرداخته است. وی در این کتاب به دستپاچگی تره کی بعد از قیام ۲۴حوت هرات پرداخته و متن مکالمه تلفنی تره کی و کاسیگین(نخست وزیر وقت شوروی) را درج کرده است. با مطالعه این مکالمه تلفنی عمق سرسپردگی رژیم کمونیستی افغانستان به اتحاد جماهیر شوروی و استیصال آنها در برابر نیروی مردم به وضوح قابل مشاهده است. همچنین در این مکالمه تلفنی تره کی به صراحت از کاسیگین درخواست اعزام نیروی نظامی به خاک افغانستان را می کند، اما روس ها که هنوز زمینه لازم برای هجوم نظامی را نچیده اند تنها به این درخواست تره کی بسا کمک های تسلیحاتی و نظامی پاسخ می دهند[۴]. پس از تره کی، امین هم که با خودکامگی ها، افراط کاری و بی خشونت هایی که به خرج داده بود، برای حفظ قدرت و زنده ماندن خود، نیازمند استمداد از نیروهای ارتش سرخ بود، تاجایی که طبق اسناد منتشر شده در کل دوران تره کی و امین ۲۰ تقاضا توسط نمایندگان شوروی برای اعزام نیروی نظامی به افغانستان صورت گرفت که از این بین ۷ نامه توسط شخص امین در زمان حکومتش ارسال شده است.[۵]

۲- نجات رژیم کمونیستی: روس ها در طی سال های متمادی با چیدن توطئه

انداخته، شادمانی روزهای نخستین پیروزی را به تلخ کلامی، نگرانی و خواب های پریشان مبدل ساخت[۱]. تاجایی که از بدو کودتای هفت ثور تا زمان اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ در تاریخ ۶ جدی ۱۳۵۸، نزدیک به هفتاد قیام در نقاط مختلف افغانستان صورت گرفت.[۲]

از میان اینن قیام ها می توان به قیام نوروستان، مردم دره صوف، مردم مناطق هزاره جات، ۲۴ حوت هرات و چنداول اشاره کرد که دو قیام اخیر از مهمترین و موثرترین آن ها در رابطه با هجوم نظامی شوروی می باشند.

روسی ها در چند مرحله از تاریخ افغانستان دست به امضای تفاهم نامه های نظامی با این کشور زده اند که این تفاهم نامه ها، هر کدام به نحوی وابستگی بیشتر را برای افغانستان به دنبال آورد. اولین مرحله این قراردادها به زمان امان الله خان و «معاهده بی طرفی و عدم تعرض مقابل» موسوم به معاهده پیمان(درسال ۱۳۰۵) بر می گردد. در آن مرحله از تاریخ هدف از امضای این قرارداد، زمینه سازی برای سرکوب مسلمانان بخارا که در آن زمان تحت سیطره روس ها بود و تائبی قراردادن افغانستان در خط سیاسی روسیه بود. زیرا بیی طرفی افغانستان از نظر روس ها به معنی عدم پشتیبانی این کشور از مجاهدان بخارا و دوری از رقیای قدرتمند غربی شوروی ارزیابی می شد. همچنین در سال ۱۳۱۰ در زمان نادرخان، دومین قرارداد «عدم تعرض مقابل و بی طرفی» با پیشنهاد روس ها به امضا رسید که منجر به تداوم اهداف معاهده اول می شد.

مهمترین قرارداد در این زمینه معاهده دوستی ۱۴ اوقوس ۱۳۵۷ در زمان دولت تره کی می باشد. پس از تشنج اوضاع داخلی افغانستان به دلیل قیام های مردمی و کنارزده شدن جناح پرچم، روس ها تصمیم گرفتند که قبل از وخیم شدن اوضاع، یک سند نظامی و در واقع پهنانه ای برای اشغال نظامی افغانستان را با دولت تره کی به امضا برسانند. از این از رو با دعوت برژنف، تره کی در کنار حفیظ الله امین در صدر یک هیئت عالی رتبه سیاسی عازم مسکو گردیدند. مهمترین دستاورد شوروی از این سفر، امضای «قرارداد دوستی و همکاری مشترک بین افغانستان و اتحاد شوروی» در طی ۱۵اماده، که بین تره کی و برژنف به امضا رسید می باشد. روس ها با این معاهده، زمینه سازی لازم را برای اشغال نظامی فراهم نمودند.

قیام های مردمی مانند قیام هرات و

پس از پیروزی کودتای کمونیستی ۷ثور ۱۳۵۷، روس ها در این گمان بودند که حکومتی در کابل بنا شده که حافظ منافع آنها می باشد و کمونیست ها، سرمنتهای می اندیشیدند که به تمام آرزوها و آرمان های سیاسی و اجتماعی خود رسیده و ضمن تحقق بدون دردرس حاکمیت خود، جامعه افغانستان را طی چند سال به یک جامعه سوسیالیستی بی طبقه مبدل خواهند کرد. اما حکومت با سبک شسرت، افراط کاری و روی کار گرفتن خرسونی، دهشت افکنی در میان مردم، با مقاومت و ستیز پیش بینی نشده و وصف ناپذیر مردم دلیر افغانستان روبرو شدند. مقاومت مردم تحقق این رویاها را جداً به مخاطره

کارتون روز

بدون شرح

روزنامه افغانستان ما از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سر مقاله یانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

بنیان گذار: دکتر حسین یاسا
مدیر مسؤول: محمد رضا هویدا
سردبیر: حفیظ الله زکی
کاریکاتوربست: خالق علی زاده

دبازین:علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

The Daily Afghanistan Ma
Outlook AFGHANISTAN
The Leading Independent Magazine